



اساس تاريخ شيعيان در سوريه و لبنان

نخستين پژوهش علمي درباره تاريخ شيعيان اين منطقه

۹ ۹ ۹

نويسنده

جعفر مهاجر

ترجمه

اکرم روشنفکر

(استاديار دانشگاه گيلان)



- سرشناسه : مهاجر، جعفر
Muhajir, Jafar
- عنوان قراردادی : التأسيس لتاريخ الشيعة في لبنان و سورية: اول دراسة علمية على تاريخ الشيعة في المنطقة. فارسی
- عنوان و نام پدیدآورنده : اساس تاريخ شيعيان در سوریه و لبنان: نخستين پژوهش علمي درباره‌ی تاريخ شيعيان اين منطقه/ نویسنده جعفر مهاجر؛ مترجم اکرم روشنفکر.
- مشخصات نشر : تهران: کتاب توت، ۱۳۹۱.
- مشخصات ظاهری : ۲۸۸ ص. : ۴ - ۷ - ۹۲۵/۱ - ۶۰۰ - ۹۷۸
- شابک : ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۹۲۵/۱ - ۴ - ۷
- وضعیت فهرست‌نویسی : فیا
- یادداشت : کتابنامه.
- موضوع : شیعه - سوریه - تاریخ
- موضوع : شیعه - لبنان - تاریخ
- شناسه افزوده : روشنفکر، اکرم، ۱۳۴۶ - مترجم
- رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۱ م ۸۷ ت ۲۱۹/۲۰۴۱ BP
- رده‌بندی دیویی : ۲۹۷/۵۳
- شماره کتاب‌شناسی ملی : ۲۷۴۷۷۶۵



اساس تاريخ شيعيان در سوريه و لبنان

اساس تاريخ شيعيان	نام كتاب:
در سوريه و لبنان	نويسنده:
جعفر مهاجر	مترجم:
اکرم روشنفکر	مدیر هنری و صراح جلد:
هادی حیدری	امور فنی و صفحه‌آرایی:
سازمان پژوهش	شابک:
۹۷۸-۶۰۰-۹۲۵۸۱-۴-۷	نوبت چاپ:
اول - ۱۳۹۲	لیتوگرافی، چاپ و توزیع:
موسسه اطلاعات - شرکت ایرانچاپ	شمارگان:
۱۹۹۹۳۴۱۹	قیمت:
۱۰۵۰ نسخه	
۱۱ هزار تومان	

کلیه حقوق محفوظ است | 2010 _ TooT Publisher ©



به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

با درخشش خورشید اسلام، دورانی جدید در زندگی بشر آغاز شد دورانی که بر ارج گذاری بر دانایی و خردگرایی استوار بود و با آن گره خورده بود. تحولاتی در صدر اسلام واقع شد و امویان را حاکم گرداند. اینان نه تنها در پی توسعه‌ی خردورزی و خردگرایی برنیامدند برعکس چنین پدیده‌ی مبارکی را نیز در تضاد با موجودیت استبدادی و خردستیز خود یافتند.

پس از این حکومت، در برهه‌ای هر چند کوتاه که بستری مناسب برای خردگرایی در آن فراهم شد، مسلمانان و ایرانیان توانستند در همهی زمینه‌های اندیشه‌ورزی مربوط به سعادت دنیا و آخرت بشر به پیشرفت‌هایی چشم‌گیر و بی‌سابقه‌ای دست یابند. اما به دلایلی که از فرهنگ، سیاست و ساختار اجتماعی و اقتصادی و موقعیت ایران و دیگر جوامع اسلامی ناشی می‌شود و بیان آن در این مختصر نمی‌گنجد، باز هم خردگریزی و حتی خردستیزی، جریان‌های خردگرا را به‌انزوا کشانید و خردمندان را گوشه‌نشین کرد که این آغاز انحطاط علمی مسلمانان بود. دعوای خونین بین اهل حدیث، اخباریان، و اشعریان با پیروان خردورزی و اندیشه، بخشی از تاریخ این چالش تعیین‌کننده به‌شمار می‌رود.

بر این پایه، سده‌های پی‌درپی و بیش از هزار سال است که اندیشمندان فرهیخته و حکیمان فرزانه‌ی ایرانی مهم‌ترین چالش پیش روی ایرانیان را تعطیل خردورزی و در مقابل، ترویج قشری‌گرایی و اندیشه‌گریزی دانسته‌اند و به همین مناسبت نیز، راه نجات این مردم و کشور را از کژی‌های در جهان‌بینی، فقر و خواری، هدر رفتن استعدادها و ظرفیت‌های مردم، در خردورزی و اتکای به‌اندیشه و عقلانیت در همهی شؤون دانسته‌اند و در این راه از هیچ کوششی در حد توان خود دریغ نکرده‌اند.

بر پایه‌ی نوشته‌های که به‌دست ما رسیده سرسلسله این فرزانگان را باید حکیم ابوالقاسم فردوسی دانست که شاهنامه‌ی او خود محصول تلاش جمعی کثیر از باورمداران این راه بوده و این کتاب، نماد یک دستگاه فکری خردمندانه و به هم پیوسته است که همهی امور دنیا و آخرت مردم را در بر می‌گیرد و در پی آن است که در سایه‌ی یگانه‌پرستی ناب، اندیشه‌ورزی و تشویق به مبارزه با جور و ستم شاهان بی‌کفایت، ایران و هویت ایرانی را احیا و بازسازی کند.

اما علی‌رغم تلاش‌های این گروه از اندیشمندان ایرانی، می‌توان ادعا کرد که هنوز هم با توجه به تغییرات و پیشرفت‌های عظیم در جهان به ویژه در قرن‌های اخیر، اصلی‌ترین شکل پیش روی ایران و ایرانی و فراتر از آن، بخشی از منطقه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم، همچنان مهجوریت خرد و اندیشه در بخش‌هایی مهم از ارکان بینش و فرهنگ ما و به تبع آن در شؤون دیگر زندگی ماست.

انتشارات کتاب توت درصدد است تا با انتشار آثاری از دانشمندان و پژوهش‌گران خردگرا در حوزه‌ی اندیشه (تاریخ، معرفت، فرهنگ، اجتماع و سیاست) گامی هر چند کوچک به‌سوی ترویج و نهادینه کردن خردگرایی در شؤون مختلف زندگی ایرانیان و مسلمانان در منطقه بردارد.

امید به خدا و تکیه بر اوست.

فهرست مطالب

۱۱	یادداشت مترجم
۱۳	پیشگفتار
۱۹	مقدمه
۲۷	فصل ۱: حضور ابوذر در جیل عامل تاریخ بوده یا افسانه است؟
۴۳	فصل ۲: آیا أسعار در شامات اولین موطن شیعیان بود
۵۱	فصل ۳: درباره‌ی روش پژوهش و میدان آن
۵۹	فصل ۴: شامات از نظر جمعیت و سیاست
۷۱	فصل ۵: طایفه‌ی حمدان از یمن به شام
۷۳	مقدمه
۷۵	قبیله‌ی شیعی حمدان
۷۹	قبیله‌ی گم‌شده‌ی حمدان
۸۵	حمدانیان کجا رفتند؟ چرا رفتند؟ چه وقت رفتند؟
۹۵	فصل ۶: حمص
۱۰۷	فصل ۷: بعلبک و البقاع البعلبکی
۱۲۷	فصل ۸: طرابلس و مناطق هم‌جوار
۱۵۱	جیل لبنان
۱۵۶	جبله و لاذقیه
۱۶۱	فصل ۹: فلسطین و الاردن و از جمله‌ی آن جیل عامل
۱۷۰	طبریا
۱۷۵	قدس
۱۷۸	نابلس
۱۸۱	عمان

۱۸۳	خلاصه و نتایج.....
۲۰۰	معمای جبل عامل.....
۲۴۱	فصل ۱۰: دمشق و حومه‌ی آن.....
۲۵۷	خاتمه.....
۲۶۵	پیوست.....
۲۸۱	فهرست منابع.....

www.ketab.ir

یادداشت مترجم

دکتر جعفر حسین احمد المهاجر مؤلف کتاب حاضر متولد سال ۱۹۴۴م است. او چنان که خود در کتاب پیش رو اشاره می نماید، از خانواده ای منسوب به خاندان یاسین از طایفه ی حمدانیان است. جد ایشان از حناویة به بعلبک مهاجرت کرد و آن جا رحل اقامت افکند. دکتر المهاجر از ۱۹۶۳م به کار تدریس اشتغال یافت و آثار ادبی و مقالات علمی خود را در برخی از روزنامه های عربی منتشر ساخت. اما شهرت وی به عنوان تاریخ نگار و پژوهشگر علوم اسلامی به دلیل نگارش آثار ارزشمندی است که از جمله می توان موارد ذیل را نام برد:

۱ - الهجرة العاملة الى ايران في العصر الصفوي: اسبابها التاريخية و نتائجها الثقافية (۱۹۸۹ م)

۲ - التأسيس لتاريخ الشيعة في لبنان و سورية (۱۹۹۲ م)

۳ - جبل عامل تحت الاحتلال الصليبي، صفحات مجيدة (۲۰۰۱ م)

۴ - جبل عامل بين الشهيدين (۲۰۰۵ م)

۵ - رجال الاشعريين من المحدثين و اصحاب الائمة (۱۳۸۶ هـ ش)

۶ - اعلام الشيعة [دائرة المعارف] (۲۰۱۰ م)

خاطر نشان می سازد که نخستین عنوان از این مجموعه ی ارزشمند بیشتر به فارسی - ترجمه شده است. کتاب حاضر ترجمه ی التأسيس لتاريخ الشيعة في لبنان و سورية است که توسط مؤسسه ی انتشارات دارالملك بيروت در ۲۸۷ صفحه به چاپ رسید. آن کتاب حدودی ده فصل بوده که با پیشگفتار و مقدمه ای آغاز گردیده است. هر فصل به مقتضای سخن چند فراز دارد و هر فراز با شماره ای از فراز قبل جدا می شود. مؤلف در پایان کتاب به منظور فهرست نویسی صفحاتی را به فهرست منابع، اعلام و فهرست مطالب اختصاص داده است.

روش کار ترجمه:

- ترجمه ی عنوان کتاب با رعایت فاصله ی مورد نظر مؤلف در کاربرد دو کلمه ی شیعة و سوریه حین به کارگیری دو کلمه ی شیعیان و لبنان میسر گردید.

– مؤلف در ذکر اسناد و منابع، چنان که خود می گوید از روش سنتی پاورقی عدول کرده و به ارجاع درون متنی رو نموده؛ اما او گاهی نام نویسنده و زمانی عنوان کتاب و در برخی موارد هر دو را در پرانتز ارجاعات درون متنی جای داده است. با این حال با توجه به غلبه‌ی ذکر عنوان منبع در پرانتز ارجاع و موجود نبودن سال انتشار برخی از منابع در صفحه‌ی فهرست، جملات مربوطه به گونه‌ای ویرایش شد تا نام نویسنده‌ی مورد نظر خارج از پرانتز ارجاع و عنوان منبع مورد نظر و شماره‌ی صفحه در پرانتز ذکر شود تا ارجاعات درون متنی در طول کتاب یکنواخت گردد.

– ویژگی دیگر این ترجمه پرهیز از تعدد مترادفات در ترجمه‌ی واژگان پر بسامد متن عربی است. – مؤلف در نگارش صفحات فهرست منابع بسا از روش الفبایی عدول کرده و یا به جای سال انتشار به ذکر عبارت چاپ متعدد بسنده نموده است و یا کلمه‌ای در توضیح بر عنوان افزوده که به منظور ساماندهی و متناسب با روش نگارش صفحه‌ی فهرست منابع، اصلاحات ضروری در حد میسر انجام شده است.

– مؤلف در طول کتاب، پس از عنوان فصل‌های ۲، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۰ و پیش از «معمای جبل عامل» صفحه‌ای به حدود جغرافیایی مرتبط با موضوع اختصاص داده است. تمام آن حدود ترسیم شده به همراه، نقشه‌ی جغرافیای مرتبط با موضوع کتاب در پایان ترجمه جمع شده و تحت عنوان پیوست قرار گرفته است.

– مهم‌ترین خصوصیت قلم ترجمه، وفاداری به متن عربی و پرهیز از اضافات غیرضروری است که باعث حفظ حجم ترجمه تقریباً معادل متن اصلی شده است. ترجمه‌ی حاضر زیر نظر استاد فرزانه و ارجمند جناب آقای دکتر صادق آئینه‌وند و حمایت ناشر محترم و فرهیخته و راهنمایی بی‌دریغ سرکار خانم دکتر کبری روشنفکر صورت پذیرفت.

والله المستعان. مترجم

پیشگفتار

علاقه‌مندم داستان این کتاب را برای خوانندگان روایت کنم. از زمانی که درباره‌ی آن به فکر افتادم تا این لحظه گشت و گذاری واقعی بود که سالیانی طول کشید. اینک منم که با اندیشه‌ام دست پر باز گشتم. این در حالی است که آدمی اگر تا حدی از نتایج کارهای خود راضی باشد، دوست دارد حکایتش را روایت کند. چنان که ممکن است این حکایت برای برخی از خوانندگان، از جمله آن‌ها که با دغدغه‌ام وجه مشترک دارند، فایده‌ای داشته باشد و مایل به پژوهش درباره‌ی تاریخ ناشناخته و باشکوه ما باشند.

قطعاً تاریخ رواج گرایش شیعی به جز شامات در سرزمین‌هایی به امتداد خطه‌ای پهناور شناخته شده است. هم‌زمان با نهضت بزرگ اسلام نخستین بذره‌ای آن با خط و روش و محبتی متمایز در حجاز سر زد و از روزگار حضرت رسول اکرم (صلوات‌الله علیه و آله) تعدادی از پیشکسوتان مسلمان بدان معروف گشتند. در این راستا حجاز مکان زندگی ائمه‌ی شیعه (علیهم‌السلام) بوده و آن‌جا را تنها ناخواسته یا به سببی که آدمی را بر انتقال موقت مکان ناگزیر می‌گرداند، ترک می‌کردند؛ اما پایگاه انسانی عمده‌ی گرایش شیعی که اهمیتی افزون در تاریخ رواج آن داشته، شهر کوفه بود. با این خصوصیت که آن شهر تا پایان قرن ۲ ق/ ۸ م بزرگترین مرکز تجمع شیعیان در «وطن اسلامی» بود و در اواخر قرن ۱ ق/ ۷ م از آن‌جا به ایران کشیده شد. به این ترتیب مهاجران اشعری مسلک خارج از سرزمین‌های عربی نخستین کانون شیعی را در شهر «قم» بنا کردند. شهری که توسط فقیهان اشعری مسلک به سرعت نخستین مرکز علمی تشیع گردید. مجاور آن یک آبادی پا گرفت که امروزه همان شهر «ری» در حوالی «تهران» است و معارف شیعی اعم از حدیث و فقه و کلام پس از تنظیم و فصل‌بندی از «قم» و «ری» سوی «بغداد» و دقیقاً غرب آن شهر که آن زمان کانون جهان اسلام بود، راه یافت. از این‌رو جریان گرایش شیعی آغاز شد و پس از آن هرگز متوقف نشد.

به تأکید می‌گویم: از آن هنگام که خدای سبحان دیدگانم را بر دنیای شگفت‌انگیز پژوهش در تاریخ شیعه و شیعیان و گشت و گذار با شکوهش گشود، درباره‌ی راز انتشار آن در شامات یعنی سرزمین کشیده از کرانه نیل تا رود فرات از خود سؤال می‌کنم؛ در حالی که آن سرزمین،

تاریخی جامع دارد که در اهمیت و اعتبار هیچ منطقه‌ای در کره‌ی خاکی به آن نمی‌رسد. ملت‌ها و دولت‌ها از پی هم آمدند و هر یک بر آن افزود یا از آن چه ما قبلش گذاشته بود، برگرفت.

تعجبی ندارد که پیامبر خدا (صلوات‌الله علیه و آله) به منظور نشر اسلام در برنامه‌ی همه‌جانبه‌ی خود آن را با توجهی ویژه برگزید. آن چه بر شگفتی می‌افزاید آن که این سرزمین در پی فتوحات مسلمانان کمی پس از ورود به وطن اسلامی منظورنظر پروژه‌ی سیاسی خاصی واقع شد که به کلی با پروژه‌ی اسلام اختلاف داشت، گرچه عنوان‌های اصلی خود را همراه اندکی از شمایلش از اسلام گرفت.

منظورم پروژه‌ی حکومتی معاویه است که وی برنامه‌ریزی‌اش کرد و از روزگار خلیفه‌ی دوم، زمانی که والی شام گردید، بر اساس آن عمل می‌کرد و معلوم است که پروژه‌ی معاویه در بنای تفکری که با قدرت و مهارتی شگفت‌انگیز رواجش داد، متکی بر رواج عداوت با تشیع و اندیشه و سبیل‌های آن بود؛ بلکه بر آن اساس بنا گردیده بود و چنان شد که پایگاه حکومتش و موضع عملیاتی وی یعنی سرزمین شام را درنوردید. با این حال شگفتا! شامات را می‌بینیم که از نظر اندیشه و ساکنان، در روزگاری نه‌چندان دور از سقوط حکومت امویان سیمای شیعی یافت و آن معمایی است که احدی تاکنون راه حلش نیافته است.

سخن از سر می‌گیرم. از زمانی دور سخنی منسوب به یکی از رجال سیاسی لبنان در خاطرم مانده که هنگام عصبانیت گفت: «باید این جماعت شیعه را به همان‌جا که از عراق آمدند، باز گردانیم.» البته درست نیست که این سخن را دلیل یا همانند آن فرض کنیم. هر چند قطعاً آن گفته و غیر آن از سخنان امثال او به دلیل توجه‌ام به موضوع در خاطرم مانده است و به یادش می‌آورم تنها به خاطر آن که اندرون خویش را می‌کاوم و انگیزه‌هایی را که به نگارش این کتاب انجامید، بازسازی می‌کنم؛ در حالی که باور دارم، امانت‌داری مجبورم ساخته که انگیزه‌های مهم را که ساده می‌نماید، کتمان نکنم. از آن‌رو که این سیاستمداران از پس مشکلات دشوار سیاسی کشور را که به ژرفای ترکیب تاریخی جمعیت شناختی دور از یکدیگر بر می‌گردد، بررسی می‌کنند؛ از این‌جا و آن‌جا نظرات و نقل قول‌هایی نزدشان گرد آمده که نزد دیگران نیست. مگر آن کسی که به موضوع رویکرد داشته و کارش آن باشد.

اتفاقاً خود من از کودکی در خانه می‌شنیدم که خانواده‌ی ما به خاندان یاسین حمدانی که تا امروز در شهر «تمنین التحتا» در غرب شهر بعلبک اقامت دارند، منسوب است و شاخه‌ای از آن شجره در اثر وقوع درگیری میان‌شان با خاندان «الحرفوش» که حاکمان محلی بودند و امروزه نیز در دو روستای «مجدل سلم» و «حناویه» به سر می‌برند، رو سوی جبل عامل آورد و خانواده‌ی ما از آن شاخه‌ای است که در «حناویه» مسکن گزید. پس از آن پدر بزرگ ما شیخ حبیب «رضوان‌الله علیه» از آن‌جا به بعلبک جایی که امروزه در آن به سر می‌بریم، نقل مکان کرد. گفتنی است که منسوب بودن خاندان یاسین به حمدان همچنین خاندان عبدالساتر که در روستای «ایعات» نزدیکی بعلبک اقامت دارند، نزد آن خاندان و مردم امری مشهور است.

بگذریم؛ پس من حین کار بر سیره‌ی بهاء‌الدین عاملی و کارهای علمی او دریافتیم که وی همواره ذکر کرده و خاطرنشان ساخته که اصالتاً حمدانی است و در حاشیه‌ی نامش «حارثی حمدانی» یا تنها «حارثی» می‌نویسد. منظورش انتساب به «حارث‌بن عبدالمطلب حمدانی» یار امام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در دیار کوفه بود. او از این نسبت حتی زمانی که خواست واژگان دیگر اسمش را هنگام سفر مشهور و گسترده‌اش به منظور تخفیف حذف کند، دست نکشید. شایان ذکر است که شیخ بهاء‌الدین از خانواده‌ی بزرگی است که در شهر «جبع» و روستای «اللويزة» نزدیکی جبل عامل سکنی گزیدند.

ایده‌ی نگارش این کتاب از مجموعه‌ی این مکنونات و ملاحظات و نقل قول‌ها نشأت گرفت. در حالی که پژوهشگران در زمینه‌های مختلف پژوهشی می‌دانند که گاهی چشمگیرترین پژوهش‌ها از ایده‌ای مبهم که در اثر شبهه یا شبهاتی که به ذهن خطور کرده و جا و مقامی در معیارهای پژوهشگری ندارد، شروع می‌شود. اما کارکرد آن شبهات در مرحله‌ی گردآوری اطلاعات یا به زبان پژوهشگران «فیش‌برداری» به‌سان راهنما و راهبر است.

پس آن چه معلوماتی را با معلومات دیگر و تکمله‌هایی گرد می‌آورد و باعث می‌شود که حقیقت گمشده از مجموعه‌ی گرد آمده بدرخشد؛ اندیشه‌ای بسان این اندیشه است و با فقدان آن ممکن نیست پژوهشگر جامع مشترک را میان اطلاعات پراکنده‌ای که با آن‌ها روبه‌رو می‌شود، ببیند. اما آن ایده‌ی برانگیزاننده و راهنما به کلی پس از کامل شدن اطلاعات - اگر کامل شوند - و ترکیب شدن شان اهمیتش را از دست می‌دهد و گم می‌شود. مانند گم شدن بذری که جوانه می‌زند و جوانه راهش را می‌گشاید و بالا می‌رود؛ پوسته‌ی بذری را که به او زندگی داده، رها می‌کند و آن پوسته در تیرگی خاک می‌ماند.

من نخستین اطلاع واقعی را که تأییدکننده؛ بلکه هماهنگ با ایده‌ای بوده که به من انگیزه بخشیده و البته به فضل آن؛ در کتاب «نهاية الأرب فی معرفة انساب العرب» اثر قلقشنودی به دست آوردم. گرچه فراموش‌کارم؛ اما از یاد نمی‌برم که در یک نمایشگاه مشهور کتاب، چشمم به آن کتاب افتاد و بر خلاف آن که به دلیل وجودش در کتابخانه شخصی‌ام در صدد خریدش نبودم؛ دست دراز کردم و آن را از جایش برداشتم و ناخودآگاه کتاب را گشودم. شرمگین از گفتن نیستم که از آن چه دیدم، درجا خشکم زد. روایتی همراه با نقد و تحلیل در فصل مربوط به طرابلس آن کتاب بود. حاکی از آن که جماعتی از حمدانیان در «جبل الظنین» شامات هستند.

به یاد می‌آورم در آن لحظه صدایی شنیدم که به من شاد باش می‌گفت. برای نگاه کردن سر بلند کردم. مقابلم یکی از همکارانم بود. دوستی قدیمی و مباحثی در نجف اشرف. نمی‌دانم با چه لفظی و چگونه شادباشش را پاسخ گفتم؛ اما خوب به یاد می‌آورم که او با نگاهی حاکی از دغدغه سوی من نظر کرد و از من پرسید: «خوبی؟» جلوی خود را گرفتم و با اطمینان پاسخ دادم و مطمئن شد و رفت. من هم به راه خود رفتم. البته دست یابی به آن روایت، در روبه‌رو شدن با

مسئله‌ی پژوهش نوعی تحول در چند سطح بود. افزون بر آن، من هدایت و توفیق ربانی را در هماهنگی بر دست‌یابی بدان مانند دست سودن احساس کردم و آن توفیق به همان روشنی دوباره تکرار شد.

این مطلب در ارتباط با من و افرادی مانند من معنای زیادی دارد. تقریباً در مقام فرمانی بوده که باید اطاعت می‌شد؛ پس اگر کسی در جایی بر قسمتی از گنجی گم‌شده دست یابد، به ادامه‌ی جستجوی خود از قسمت‌های باقی‌مانده‌ی آن در مکان تخمینی نزدیک یا مشابه همت می‌گمارد. به هر حال، پژوهش در اصالت روایت قلقشندی مرا به کتاب مشهورتر وی (صبح الاعشی) راه برد و به «جمهرة انساب العرب» اثر ابن حزم اندلسی که در این باب کتاب‌پرباری است، راه یافتیم و از آن دو به «مسالك الابصار» اثر ابن فضل ... العمری که مهم‌ترین و مستندترین منبع درباره‌ی قبایلی است که در روزگار نویسنده ساکن شام بودند. بعد از پایان بردن این قبیل کتاب‌ها، متوجه کتاب‌های جغرافی‌دانان و شهرشناسان و ثبت ملاحظات و اطلاعاتشان درباره‌ی سرزمین‌های مختلف و اهالی آن‌ها شدم. به ویژه به یعقوبی تاریخ‌نگار و کتاب کم‌حجم و با ارزش «البلدان» وی رو کردم و خواننده‌ی اثرم واقعاً در می‌یابد که آن کتاب بر پژوهش ما سایه‌ی سخاوت گسترده است.

تا این‌جا ذخیره‌ای - از اطلاعات نزد گرد آمد و برایم معلوم گشت که این مطالب درخور ساخت تاریخ کاملاً جدید شهر طرابلس است و هر آن‌چه را که قبلاً در این مورد نوشته شده، بر می‌اندازد. اجمالاً واضح است که تاریخ این شهر باستانی در روزگار والیان روشنفکر بنی‌عمار با شکوه و پر شوکت بوده؛ اما آن‌چه در این مورد تاکنون نوشته شده، دستی بر مسایل واقعی آن شهر نمی‌ساید. مسایلی که تلاش تاریخ‌نگاری، آن‌ها را مطرح می‌کند و به طور معین شکوفایی معاوش شهر و هویت آن را با خود دارد.

واقعیت آن است که من مرحله‌ی مهمی را در این راه طی کردم. اما هر قدر در پژوهش پیش رفتم و هر قدر موضوع برایم روشن شد، به روشنی دریافتم که طرابلس با آن شوکت و عظمت تنها به شرایط جمعیت شناختی و فرهنگی‌ای که توسعه‌ی افزون یافته، رویکرد داشته؛ رویکردی که مناطق بسیاری را با اهمیتی افزون‌تر در شامات شامل می‌شد. به ویژه پس از آن‌که با پی‌گیری پژوهش و بررسی متوجه‌ی اهمیت اطلاعاتی شدم که کتب احادیث و رجال حدیث ارایه نمودند و با مراجعه به آن‌ها ذخیره‌ی دیگری از اطلاعات مربوط به بخش‌هایی که کسی از تاریخ حمص و دمشق به آن دست نسوده، نزد گرد آمد. همان اطلاعاتی که مربوط به ابعاد ناشناخته‌ی تاریخ شیعیان و گرایش شیعی در شامات است.

پس صلاح دیدم که از دایره‌ی معین به دایره‌ی مطلق رو کنم؛ زیرا دومی پیش از آن و در اولویت شناخت قرار می‌گیرد. این چنین موقتاً از طرح نگارش تاریخ طرابلس صرف‌نظر کردم تا بر تاریخ شهرها و مناطق دیگر شامات که البته طرابلس ضمن آن‌هاست، وجه همت گمارم. پس از

مجموع تاریخ آن شهرها و مناطق مقابلم مجموعه‌ای شکل گرفت که بعد از اندیشه در آن مصلحت دانستم آن را «اساس تاریخ شیعیان در سوریه و لبنان» بنامم. زیرا زمانی که با نگاهی همه‌جانبه در آن چه نوشته بودم، نگریستم؛ دیدم جامع مشترک فصل‌های نگارش یافته، اساس تاریخی جدید در مقایسه با سطح پژوهش‌های مشهور این مجال است. اما ادعای آن‌که در خود هر چه شاید، گفته است؛ ندارد. در حالی که محققاً امیدوارم که این نام با مطالب کتاب مطابقت داشته باشد.

بسا خواننده‌ای اهل علم بر این اسم ایراد نماید که سزاوار است نام کتاب «چنین و چنان در شام» باشد. یعنی اسمی تاریخی که همه‌ی مجال‌های پژوهشی این کتاب را دربرگیرد. از آن‌جا که فصل‌های این کتاب به شهرها و مناطقی خارج از نقشه‌ی سیاسی لبنان و سوریه می‌پردازد. البته این نظر بی‌تردید درست است. اما دیدم تغییر اصطلاح در رابطه با نام تاریخی شام، دلالتش را مغشوش می‌کند و نزد مردم اسمی ناآشنا می‌گردد و نامی می‌شود که به دلیل انتخاب نادرست نیازمند توضیح است. با توجه به این که کارکرد اسم دلالت بر مسما است.

با وجود این؛ گذشته از آن که ما گرچه در این کتاب تاریخ شهرها و مناطقی را خارج از نقشه‌ی لبنان و سوریه آوردیم؛ اما پیشرفت رویدادها به اولین آن دو ختم شد و به همین دلیل آن حوادث قسمتی از تاریخ لبنان گردید. چنان که در ادامه خواهیم دانست. به این اعتبار نام‌گذاری کتاب درست است و به اعتبار نخست این نام بهتر است.

گفتنی است؛ آن‌چه به حلب و حق مطلب آن شهر در این «اساس تاریخی» مربوط است، شایسته بود به اعتبار نام کتاب، حداقل فصلی ویژه داشته باشد که نمونه‌ای از شهرهای دیگر باشد؛ بلکه سابقه و اولویت نیز چنین حکم می‌کرد. از آن‌جا که آن شهری است که گرایش شیعی در آن، بهترین‌هایی که نزدش بوده در سطوح جهاد و اندیشه و ادب را به آن عطا نموده است. اما من به موضوع آن نگریستم و از آن‌چه تاکنون بر من واضح گشته است؛ دیدم که رواج گرایش شیعی در آن شهر به دوره و علل و شرایط کاملاً متفاوت بر می‌گردد. از همین رو شهر حلب به عنوان مناره‌ی شامات و بلندای شعائر اسلامی این سرزمین، سزاوار تاریخ‌نگاری ویژه‌ی خودش است و کسی این موضوع را انکار نمی‌کند و از انصاف به‌دور است که آن کنار حلب و بعلبک و طبریه و یا حتی طرابلس قرار گیرد. من از خدای سبحان مسئلت می‌نمایم که اراده و توفیق دهد که حقی را از آن ادا نمایم.

از این در گذشته، از منابعی که طی نگارش کتاب از آن‌ها بهره بردم - آن‌چه لازم به تعریف بود - هریک را در مکان خویش معرفی نمودم. چنان‌که در روی کردن مدارک اطلاعات به روش معروف پاورقی عمل نکردم، بلکه سند را در متن کتاب آوردم و ذکر آن را در دو پراکنش قرار دادم؛ زیرا به نظر آمد که این روش برای خواننده آسان‌تر است و مجبور نمی‌شود از خواندن باز ماند و در پاورقی یا پی‌نوشت سند را بجوید. از آن رو که این روش در فرهنگ ما ریشه‌دارتر است و

محدثان گرامی به این روش راه پویدند و برآند. برخی از تاریخ نگاران پیش کسوت نیز بدان عمل می کنند. خواننده مشخصات چاپ منبع را در پیوست کتاب خواهد یافت.

والحمد لله رب العالمین

بعلبک / ۷ شعبان ۱۴۱۲ هجری

۳۰ ژانویه ۱۹۹۲ میلادی

www.ketab.ir

مقدمه

وجود شیعی امامیه در غرب شامات یعنی جبل لبنان و جبل عامل یا «عامله» و ساحل مدیترانه به موازات آن ارتفاعات و شرق دشت «البقاع» که معروف به دشت بعلبک است از معماهای تاریخ به شمار می‌رود که کسی تاکنون برایش تفسیر قانع کننده‌ای ارائه ننموده است. قطعاً اغلب مناطق درون مرزهای سیاسی جمهوری لبنان کنونی با جمعیت شیعه آباد گردید. شهر طرابلس تا سقوطش به دست جنگ طلبان صلیبی در سال ۵۰۲ ق/ ۱۱۰۹ م مرکز شکوفای جماعت شیعی به شمار می‌رفت و منطقه‌ی «الضنیه» و مجاور آن در شمال لبنان حداقل تا قرن ۹ ق/ ۱۵ م با حضور اکثریت جماعت شیعی آباد بود. چنان‌که ارتفاعات «کسروان» و بسا «جیل» و «المتن الاعلی» تا زمان وقوع رویداد معروف به «توح کسروان» در اوایل قرن ۸ ق/ ۱۴ م از دیگر مناطق آباد شیعیان بود؛ اما دشت بعلبک را جز به نام شیعه نمی‌شناسیم. مگر شهر بعلبک و روستای «بونین» در مجاورت آن که تا حدود قرن ۹ ق/ ۱۵ م مرکز جماعت حنبلی بود و جبل عامل را که تنها به نام شیعه می‌شناسیم. گذشته از روستاهای کوهپایه‌ای رود لیطانی که به دشت «البقاع» و جبل عامل متصلند. افزون بر آن وجود جماعت شیعی در بلندی‌های الجلیل تا سقوط فلسطین به دست صهیونیست‌ها در سال ۱۹۴۸ م ادامه داشت.

بر خلاف تفاسیر مربوط به کمیت تعداد شیعیان در این منطقه و یا آن‌جا که ذکر شد - که مکان مناقشه میان تاریخ‌نگاران است - ما گرایش تقسیمات طایفی را که در عموم متون راویان تاریخ منطقه‌ی مورد نظر رواج دارد در هر طرف می‌بینیم؛ اما وجودشان به هر نسبت جمعیتی که باشد، امری قطعی است. پرسش این پژوهش آن است که چگونه آن مطلب اتفاق افتاد؟ این مطلب مسئله‌ای در مفهوم پژوهشی است که در قالب پرسش طرح می‌کنیم و برای یافتن پاسخ به تکنیک‌های پژوهش تاریخی تکیه می‌زنیم.

اما این مسئله مشکلی معرفتی نیز دارد؛ زیرا واقعیتی که بیان کردیم با زمینه‌های فرهنگی و سیاسی‌ای که ما در منطقه‌ی مورد نظر سراغ داریم، کاملاً مخالف است. به بیان دیگر تصویر تاریخی‌ای که از این منطقه می‌شناسیم - از زمان ورود به وطن اسلامی - مطلقاً با تصویری که کمی قبل توصیف کردیم، سازگاری ندارد.

گرایش شیعی که به شیعه‌ی امامیه یا دوازده امامی بدل شد، گرایش حجازی - عراقی یا به تعبیر دقیق، حجازی آن‌گاه عراقی بوده و منسوب به مدینه‌ی طیبه و سپس شهر کوفه است. آن مناطق از نظر روش سیاسی و فکری در چالشی طولانی و دردآور که چهار قرن ادامه یافت، رشد کرد و برومند شد و شامل انقلاب‌های خونین و دارای بنیان فکری بود. به دلایل فکری یا سیاسی یا اجتماعی و حتی شخصی از انواع بحران و تفرقه‌هایی که به ذهن خطور کند، عبور نمود؛ اما این که در شامات، نسلی با این کمیت پدید آورد؛ مانند داستان شگفتی است که داستان‌نویس درباره‌ی زنی نازا روایت کند که بار برداشته و کودکی به دنیا آورده باشد.

آن به این دلیل است که شامات از زمان ورود به وطن اسلامی منظور پروژه‌ای کاملاً سیاسی قرار گرفت؛ پروژه‌ای که با مکر و قدرتی شگرف بر ساخت ترکیب فرهنگی حکومتی عمل نموده و عناوین اصلی‌اش را از اسلام گرفت؛ اما بر معیار چشم داشت معاویه و دربارش تفسیر شد. آن پروژه توانست از نظر فکر و احساس، این منطقه را بسته اعلام کند و از جایگاه استیلا، عناصر اسلامی ویژه‌ای را بنا کند که البته بر خلاف فضای عمومی حاکم بر تألیفات اهل سنت بود که مسلمانان را به دو دسته‌ی بزرگ سنی و شیعه منحصر می‌کرد و مجالی ناچیز را برای خوارج می‌گذارد. افزون بر آن که با تمام توان برای مسموم کردن منطقه ضد هر رابطه با رویکرد شیعی عمل نمود.

در همین رابطه داستان‌های حیرت‌آوری روایت می‌شود که مطمئن‌ترین‌اش آن است که شهادت امام حسین (علیه‌السلام) باعث تکان سخت و شوک احساسی مردم در حجاز و عراق شد که خیلی زود به رویدادهای سیاسی خشونت باری انجامید؛ اما آن از جانب مردم شامات با رضایت و پذیرش کامل مورد استقبال واقع شد. این مسئله هیچ دلیلی نداشت مگر آن که اکثریت مردم نمی‌دانستند که این کشته شده کیست، جز آن که از دین که آن‌ها می‌شناختند، خارج شده بود. البته جماعت مسلمانی که حسین بن علی (علیه‌السلام) را نشاند جماعتی می‌شود که در معرض بلایی بزرگ قرار گرفته که ایشان را از رویکرد رشد عقلانی و احساس مسلمانی از نخستین ساعات جدا می‌سازد.

شکی نیست که این روش سر سخرانه، حداقل تا پایان دوره‌ی امویان ادامه یافت. گفته می‌شود گروهی از بزرگان دمشق درباره‌ی محبت نسبت به خاندان اموی در برابر عبدالله بن علی که از عباسیان بود با این سخن پوزش خواستند که نمی‌دانستند پیامبر خدا(ص) غیر از امویان اهل بیتهی دارد. این پوزش خواستن علی‌رغم فروگذاری عجیبی که با خود داشت و والی عباسی آن را با خاموشی پذیرفت؛ نشانگر آن است که چنین فکری برایش عجیب نبود.

این شامات همان است که پس از مدتی می‌بینیم که جماعت شیعه در هر سوی آن به ویژه شمال و غرب موج می‌زند. علی‌رغم آن که نظامی سیاسی که در پی امویان پا گرفت، ظلمی کمتر نداشت؛ اما هویداست که بخشی از حسنات رواج گرایش شیعی به آن ظلم باز می‌گردد و این سرنوشتی

سخت شگفت است. در حالی که آن عبرتی است و به ما می‌نماید که بر فراز کردن دیواری ویران نشدنی حایل میان مردم و دیدگاه پسندیده نزدشان و یا اندیشه‌ای که تعبیری صادق از ضمیر پنهان و شوق طبیعی‌شان داشته باشد، ممکن نیست.

به هر حال شامات پدیده‌ای نو در چنین سرنوشتی نبود؛ بلکه بخشی از پدیده‌ی شایعی بود که بسیار گران آمد. جلال‌الدین سیوطی درباره‌ی آن با عباراتی کامل که ناخشنودی از آن می‌تراود، سخن گفته است. او می‌گوید: «در این سال (۲۶۴ ق/ ۹۷۴ م) و پس از آن جنبش رافضیان جوشید و در مصر و شرق و غرب فوران نمود.» (تاریخ الخلفاء/ ۴۶)

این عبارت بران دلالت دارد که نویسنده گرچه در ایجاد ملاحظه‌ای فراگیر توفیق یافته؛ اما مدلول واقعی و ژرف آن را درک نکرد. از آن‌جا که نسبت او با جامعه و استیلا بر شخصیت ژرف اندیش و تحلیل‌گرش تا حد درک کامل طغیان نمود و تنها این پرسش را مطرح نمود: «اگر اقتضای این جوشش که در ظرف جامعه و سیاست و فرهنگ قوام یافته، نبود؛ چرا رفض جوشید و فوران کرد؟»

ما گرچه به اجمال، شرایط خروش شیعیان امامی را در شمال شامات، حدوداً از آغاز قرن ۴ ق/ ۱۰ م می‌دانیم. هم چنین شناخت مشابهی درباره‌ی شرایط رواج گرایش اسماعیلی در مکان‌های مشهور تاریخی‌اش داریم؛ اما درباره‌ی شیعیان امامیه و شاخه‌ی تشیع علوی در غرب شامات و دلایل ظهورش بر خلاف نقش با شکوه سیاسی و فکری‌ای که در طرابلس و سپس در جبل عامل از آن برخوردار بود، کمترین تصویری نداریم. آشکار است که آن شوکت و عظمت همان است که فرد را مشتاق نگارش تاریخ می‌کند.

اما این‌جا ما با عظمتی روبه‌رو هستیم که انتساب مشهوری ندارد. البته اگر تاریخ طرابلس در اثر اشغالگری جنگ طلبان صلیبی برش خورد - اشغالی که به شمارش صدو هشتاد سال شمسی (۵۰۲ - ۶۸۸ ق/ ۱۱۰۸ - ۱۲۸۹ م) طول کشید - و در اثر آزادسازی شهری که کاملاً ویران گردیده بود، همه‌ی اسناد مهم تاریخش از بین رفت؛ چنین سرنوشتی برای جبل عامل رقم نخورد؛ بلکه آن همواره از آغاز قرن ۶ ق/ ۱۲ م موصوف به کیان فرهنگی و دارای تشخیص متمایز بود.

قطعاً خود آگاهی، شاخه‌ای از شاخسار تعلق به کیان و انگیزه‌ای شناخته شده برای احیای ذهن تاریخی و تحریک آن و نیز ثبت گنجینه‌هایش است. علاوه بر آن تعلق به کیان و خاک در مقایسه با شرایط رشد هویت جبل عامل صفت غربی‌ی یافته بود؛ آن اعم از عمومی بودن و اختصاص داشتن در آن واحد است. با این توجیه جبل عامل همواره در حوزه‌ی شناخت گشوده بود و در ارتباط با فعالیت خردورزی محیطی به ویژه در رابطه با دمشق و مصر قرار داشت. البته آن مطلب در مسایل پژوهشی که کار تحقیق دایر بر آن است، منعکس گردید.

با این حال این کیان ویژگی فکری خود را به تمامه در بطن خط فکری امامیه مانند غرب شهر بغداد در روزگار شیخ مفید و علامه سید مرتضی (۳۳۶ - ۴۳۳ ق/ ۹۴۱ - ۱۰۴۱ م) حفظ نمود.

پس زمانی که برشی در زندگی اجتماعی روی دهد. البته آن امری است که تصورش در مکان ممکن است. زندگی اجتماعی فاقد دوام گردیده و انگیزه‌های را از انگیزه‌های مهم نگارش تاریخ و ثبت آن از دست می‌دهد و باید منتظر بماند تا روابطش با موطن جدید محکم گردد و احساس تعلق کند. ما می‌دانیم که مدنیت، خود فعلی جمعی و مولود ثبات است.

در ادامه خواهیم فهمید که تاریخ گرایش شیعی در این منطقه‌ی تاریخی پر دغدغه است و علامت مشخص آن مهاجرت جمعی و پی‌درپی به سبب رویدادهای خشن است. بسا شیعه‌ای کشتکار که امروزه در روستایی کوچک از روستای کوهپایه‌های شرقی جبل لبنان، مشرف به دشت البقاع به سر می‌برد و نیایشش متعلق به دل ارتفاعات هستند. آن‌ها به نوبه‌ی خود از طرابلسی مهاجرت کردند که پیشتر از ارتفاعات مشرف بر شهر که امروز «الضنیه» خوانده می‌شود، به آن سرآزبر شده بودند. همین‌ها خیلی قبل از شهر کوفه در عراق به آن‌جا آمده ولی اصالتاً متعلق به شرق یمن بودند. منظور این است که این نسل نمونه‌ای از ۶ بار کندن از زمین طی ۱۴ قرن زندگی است. بر چنین نسلی دشوار می‌آید که ذهن تاریخی را رشد دهد.

۳ - حمدانی‌ها، گذشته از مهاجرت‌های مداوم و فتنه‌های پی‌درپی، بی‌تردید اسناد خیلی خیلی مهم را بر جای نهادند که اگر دوام دارندگان آن‌ها و ثبات امنیتشان برقرار باشد، بهترین کمک برای پژوهشگر خواهد بود.

تنها کتاب در دسترس که به تاریخ گرایش شیعی میان ساکنان شامات توجه داشته و مؤلفش با دریافت تاریخ واقعی آن را به قلم تحریر کشیده کتاب «أمل الأمل فی علماء جبل عامل» اثر محمد بن الحسن الحر العاملی است که در تاریخ ۱۰۳۳ - ۱۱۰۴ ق / ۱۶۲۳ - ۱۶۹۲ م می‌زیست. او کتاب خود را پس از هجرت به ایران در سال ۱۰۹۷ ق / ۱۶۸۵ م منتشر ساخت. با این حال به احتمال قریب به یقین وی نگارش کتابش را قبل از مهاجرت به ایران آغاز کرده بود.

نگارش این کتاب بسیار مهم و انتشار آن بیش از ارزش محتوایی، ارزش موضوعی دارد و حاوی مسئله‌ی مورد بررسی ماست که درصددیم استدلال و یا دلایل بر ظهور آن پدیده داشته باشیم. پس نگارش آن کتاب از جهتی سرآغاز دورانی نسبتاً طولانی از ثبات و امنیت در جبل عامل و منازل شیعی هم جوار آن بود. علامت مشخصه‌ی این دوره نوعی آزادی و استقلال داخلی است که به شیعیان ساکن آن‌جا فرصتی داد تا از آن در بنای فرهنگی خاص استفاده کنند. ایفاگر نقش اصلی این بنا فقیهانی هستند که حر عاملی تاریخ‌شان را پس از سپری شدن آن دوران طلایی و پیوستن به گذشته نوشت. گویی او می‌کوشید آن را پیش از فوت وقت و پاک شدن از ذهن تاریخ جمع آوری کند. از این رو وی در حقیقت تاریخ وضعیتی را در خلال تاریخ‌نگاری سمبل‌ها و ایفاگران نقش اصلی به قلم تحریر کشید. بی‌تردید اگر شرایط خاص ثبات و استقلال نبود، فرصتی به ایشان دست نمی‌داد و در نتیجه ما فرصت استفاده از کتاب أمل الأمل را نداشتیم. بلکه اصلاً اهل حدیث و علم رجالی به نام حر عاملی نبود که کتابی بنویسد.

از سوی دیگر اگر «حر عاملی» به ایران مهاجرت نمی‌کرد تا کتابش را معرفی کند و برای انتشار آن اقدام نماید، بسا که آن به دست ما نمی‌رسید و یقیناً مفقود می‌شد. مثل بسیاری از آثار آن دوره که به حکم ورود منطقه‌ی شامات در حوزه‌ی حکومتی عثمانی‌ها و تغییر فضای آزاد و مستقلى که جبل عامل از آن بهره‌مند بود، از دست رفت. گذشته از فتنه‌های بسیار که به دلیل درگیری دایمی خرده مالکان در این صحنه صورت می‌پذیرفت. ما از آن فقدان تاریخی تنها آن‌چه را که درباره‌ی نقش ابوذر غفاری بیان شده، جدا می‌کنیم.

www.ketab.ir